

تفسیر احمد

دیوان: الصالح محمد شاہ (پیمان) سوہد

پارہ ۲۹

ترجمہ و تفسیر سورہ «المزمل»

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره المزمّل

سوره المزمّل در مکه مکرمه نازل شده و دارای بیست آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

سوره «مزمّل» به جهت این نام مسمی شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم، در آغازین مرحله نزول وحی الهی به سوی ایشان که خود را در جامه می پیچیدند، سخن می گوید. مزمّل: یعنی جامه بر خود پیچیده.

معنای لفظی «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» تقریباً با لفظ سوره «مدثر» هم معناست، در هردوی این سوره رسول الله صلی الله علیه وسلم با وضعیتی مؤقت و صفت خاصی مورد مخاطب قرار گرفته است، زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن زمان بنابر شدت خوف و فزع، سردی شدیدی را احساس می نمود، لذا فرمود، پارچه ای بر من بیندازید، بر او پارچه ای انداخته شد، که آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیچیده شد، و این واقعه در صحیحین (بخاری و مسلم) با روایت حضرت جابر به بنام زمان فترت وحی یاد می گردد، به تفصیل بیان گردیده است. (برای تفسیر بیشتر موضوع مراجعه شود به تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی شفیع عثمانی دیوبندی).

همچنان در شأن نزول سوره المدثر آمده است: 1147- بخاری و مسلم از جابر (رض) روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدت یک ماه در غار حراء معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچکس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته ای را دیدم که در حراء نزد من آمده بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بیچنانید. پس خدا آیه «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» را نازل کرد. (صحیح بخاری 4923 و 4924، مسلم 161 حدیث شماره 257 و 258).

سوره مزمّل:

سوره مزمّل هفتاد و سومین سوره قرآن کریم است که مکی است و 20 آیه دارد.

تعداد کلمات سوره مزمّل:

با در نظر داشت اینکه نظر علماء در مورد تعداد کلمات این سوره مختلف می باشد ولی گفته که: تعداد کلمات سوره مزمّل به دوصد و هشتادوپنج کلمه میرسد.

تعداد حروف سوره مزمّل:

تعداد حروف این سوره به هشتصدوسی و هشت حرف میرسد (بدر نظر داشت رای مختلف علماء).

مباحث طرح شده در این سوره:

- دعوت پیامبر اسلام به قیام شبانه برای عبادت و تلاوت قرآن کریم
- دعوت او به صبر و شکیبائی و مقاومت و مدارا با مخالفان
- بحث هایی پیرامون معاد، و ارسال موسی بن عمران به سوی فرعون
- تخفیف دستورات شدید آغاز سوره به خاطر گرفتاری های مسلمانان

- دعوت به تلاوت قرآن، و خواندن نماز و دادن زکات و انفاق در راه خداوند متعال و استغفار

مطالب عمده و اساسی این سوره:

مهمترین هدف سوره مزمل ارایه برنامه‌ای عبادی، اجتماعی و اقتصادی برای آماده ساختن پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان است. همچنان در این سوره موضوعات ذیل مورد بحث قرار گرفته است:

(آداب شب زنده داری (قیام الیل)؛ آداب قرائت قرآن عظیم الشان؛ بشارت نزول وحی؛ مزایای شب و روز؛ آداب مسلمانی، در یاد الله بودن، از غیر خداوند بریدن، به خداوند اعتماد داشتن، شکیبیا بودن، از مردان بد دوری گزیدن، دنبال روزی رفتن، در راه حق جنگیدن، نماز گزاردن، بر فقرا زکات دادن و در راه خداوند وام دادن؛ خداشناسی؛ خداوند پروردگار ماست، صاحب و مالک شرف و غرب (همه هستی) است، جز او معبود به حق نیست، یار و یاور بندگان است، وعده او راست است، بر بندگان مطیع پاداش نیک می دهد؛ معاد و روز قیامت با زنجیرهای سنگین و آتش افروخته، طعامهای گلوگیر، عذاب دردناک، لرزش زمین، لرزش کوهها و بالاخره شدت روز قیامت؛ فرمان بردن پیامبر صلی الله علیه وسلم و گروهی از مؤمنان در شب خیزی از حکم الهی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ ﴿١﴾

ای جامه بر خود پیچیده! (۱)
«الْمَزْمِلُ» «جامه بر خود پیچیده».

از فحوای آیه مبارکه چنین می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای آغاز یک رسالت و ماموریت عظیم بشری دعوت شده که انجام این رسالت و ماموریت بدون خود سازی قبلی نا ممکن است. بناءً در آغاز بهتر می دانم که به شأن نزول اولین سوره اشاره بعمل آرم.

شأن نزول اولین آیه این سوره:

1143- بزار و طبرانی به سند واهی از جابر(رض) روایت فرموده اند: قریش در دار نوده جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شود. برخی از آن ها گفت: این مرد کاهن است. عده ای گفت: کاهن نیست. عده ای گفت: مجنون است. عده ای گفت: مجنون هم نیست. عده ای گفت: ساحر است. تعدادی سخن آن ها را نفی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم صلی الله علیه وسلم صحبت های آنان را شنید لباس پوشید و خود را در آن پیچاند. پس جبرئیل امین آمد و آیه «يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ ، يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» را تلاوت کرد. (اسناد این جداً ضعیف است، بزار 2276 «کشف»

[طبرانی در «معجم اوسط» 2096] از جابر روایت کرده اند. هینمی در «مجمع الزوائد» 11443 می‌گوید: در این اسناد معلی بن عبدالرحمن واسط کذاب است. (تفسیر شوکانی» 2771 به تخریج محقق.) (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی).

1144- ابن ابوحاتم از ابراهیم نخعی روایت کرده است: وقتی که آیه « يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ » نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را در چادر پیچانده بود. (مراجعه شود به: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف: شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

خواننده محترم!

از علنی شدن دعوت اسلام تا هنوز چند روز و چند ماه محدود سپری نگردیده بود، که موسم حج فرا رسید، سران مشرکین قریش تشویش داشتند که دسته زایرین عرب یکی پس از دیگری به سرزمین مکه بر آنان وارد می‌شوند، بناءً لازم و ضروری دانستند که طرح شعارهای جدید تبلیغاتی را در بین این گروه علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم ودین جدیدش، مطرح نمایند، این تبلیغات با شعار واحد و هدف واحد در بین زایرین بطور منسجم و تاثیر گزار را مطرح و تبلیغ نماید، هدف اساسی این شعار ها باید این باشد تا شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم زیر سؤال برده شود، و از جانب دیگر مجالی برای تبلیغات رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان باقی نه ماند، ودین جدید باید در بین زایرین امکان نفوذ را نداشته باشد.

سران مشرکین قریش رهبران ذی فهم خویش را به اصطلاح به جلسه اضطراری دعوت نمودند، و همه؛ به نزد ولید بن مغیره رفتند.

ولید بن مغیره مخزومی یکی از علماء معروف و یکی از جمله فصیحان مشهور قریش بشمار می رفت، او پدر خالد بن ولید و کاکای ابو جهل بود، شخص سخن سنج و با استدلال بود که مشهور به حکیم عرب بود.

سران قریش بعد از اینکه به نزد ولید بن مغیره تشکیل جلسه دادند، وی در خطاب به سران قوم گفت: در این خصوص، همگی اجماع کنید و یک سخن شوید، و هر یک به راه های جداگانه نروید، تا در نتیجه ناخواسته یکدیگر را تکذیب کنید و در برابر آراء و نظرات یکدیگر قرار گیرید! گفتند: تو خود بگو که چه باید گفت و چه باید کرد! و برای ما یک نقطه نظر واحدی شعاری مطرح کن که همه همان را بگوییم! گفت: بلکه بعکس، شما بگویید تا من بشنوم! گفتند: می‌گوییم: که (رسول الله صلی الله علیه وسلم) کاهن است! گفت، نه به خدا، او کاهن نیست! ما بسیار کاهنان را دیده‌ایم، این با وردها و سجع‌های کاهنان بسیار متفاوت است! گفتند، می‌گوییم: مجنون است! گفت: او مجنون نیست! ما مجنون ها را مشاهده کرده‌ایم و نیک می‌شناسیم که جنون چیست. هیچیک از علائم جنون از قبیل عوارض جسمانی، درگیری‌های عاطفی و روانی، و حالات و سواس و نابسامانی را در وجود او نمی‌یابیم! گفتند: می‌گوییم: شاعر است! گفت: او شاعر نیست! ما انواع مختلف شعر: رجز و هزج و قریض و مقبوض و مبسوط را خوب می‌شناسیم، این شعر نیست! گفتند: می‌گوییم: ساحر است! گفت: وی ساحر هم نیست! ما جادوگران و جادوهایشان را زیاد دیده‌ایم، نه دمیدنی در کار او هست، و نه گره زدنی! گفتند: پس چه

بگوییم؟ گفت: به خدا! سخنان وی شیرینی خاصی دارد، و از آب و رنگی کم نظیر برخوردار است، ریشه‌ای سترگ دارد، و شاخه‌هایی پر بار، هر یک از این سخنان را که شما بخواهید مطرح کنید بر همگان معلوم می‌شود که باطل است، باز هم از همه بهتر همین است که بگویید: ساحر است! گفتاری آورده است که سحر است، میانه شخص را با پدرش، با برادرش، با همسرش و با خاندانش برهم می‌زند! قریشیان همین رأی و نظر را از او گرفتند و پراکنده شدند. (سیره ابن هشام، ج 1، ص 271؛ بیهقی و ابونعیم نیز در دلائل و دیگر آثارشان آورده‌اند.)

مؤرخین در برخی از روایات می‌نویسند؛ زمانیکه ولید بن مغیره تمامی پیشنهادات قریشیان را رد کرد، گفتند: آن رأی و نظر بی حرف و سخن خودت را به ما ارائه کن! ولید گفت: مهلتی به من بدهید تا در این باره کمی فکر کنم! مدتی اندیشید و اندیشید، تا در نهایت همان رأی و نظری را که اخیراً از او نقل کردیم، برای آنان ابراز کرد. خداوند متعال نیز شانزده آیه از سوره مدثر (آیات 11 تا 26) را در ارتباط با ماجرای این مباحثات قریش و اظهار نظر ولید بن مغیره نازل فرموده است که تفصیل آن در سوره مدثر بیان گردیده است.

به هر حال، شورای قریش به این تصمیم‌گیری انجامید، و قریشیان در پی اجرای آن برآمدند. در موسم حج، سر راه مردم نشستند، و هر کس که بر آنان می‌گذشت، او را از گرایش به دین جدید بر حذر می‌داشتند، و قضیه دعوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را برای او مطرح می‌کردند. (سیره ابن هشام، جلد 1، صفحه 271.) از سوی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصاً به دیدار حجاج عربی می‌رفت از جمله به بازار مشهور عکاظ و مجنه و ذوالمجاز تشریف می‌برد، و آنان را به دین جدید دعوت می‌نمود.

ولی در مقابل؛ ابولهب از پشت سر آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌آمد و می‌گفت: که این شخص از دین برگشته و دروغ‌ساز است! (این کار ابولهب را امام احمد در مسند خود روایت کرده است: ج 3، ص 492؛ ج 4، ص 341؛ البدایة والنهایة، ج 12، ص 449-450.)

مؤرخین می‌نویسند: نتیجه این شد که آن سال، همه کسانی که از قبائل مختلف عرب به حج رفته بودند، با اطلاع کافی از اخبار دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم، از موسم حج بازگشتند، شهرت دعوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سراسر بلاد عرب را در بر گرفت.

قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾

شب برخیز مگر کمی (از آن را). (۲)

الله تعالی خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: برای ادای نماز، شب را جز کمی بپاخیز؛ زیرا نماز شب، یآوری در برابر مشکلات دعوت و مشقت‌های زندگی است و از جمله بهترین عبادات به شمار می‌رود.

در آیه مبارکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به قیام لیل مأمور می‌شود، قیام لیل در جنب اینکه از جمله بهترین عبادت بشمار می‌رود، بلکه کمک کننده در برابر مشکلات دعوت و مشقت‌های زندگی نیز می‌باشد.

قابل تذکر است که قیام لیل فقط بر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرض بود. صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله (رض) درباره شأن نزول این آیه مبارکه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مجاور حراء گردیدم (بنا بر عادت ایشان) و چون مدت مجاورتم را در آن به سر رساندم، از کوه پایین شدم، بناگاه صدای را شنیدم که مرا می خواند پس به جانب راست خویش نگرستم ولی چیزی را ندیدم و به جانب چپ خویش نگرستم، باز هم چیزی را ندیدم و به پشت سرم نگرستم، باز هم چیزی را ندیدم پس سرم را به سوی آسمان بلند کردم در این وخت دیدم؛ همان کسی که در حراء نزد آمدن بود، در میان آسمان و زمین بر تخته نشسته است از هیبتش ترسیدم و بی درنگ خود را به خانه رساندم و گفتم: مرا در جامه در پیچید، مرا در جامه در پیچید». به دنبال آن پروردگار با عظمت «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ» را نازل کرد.

قیام اللیل:

از فحوای آیات قرآنی، واحادیثی نبوی به این حقیقت میرسیم که: بعد از فرایض، واجبات و سنن، مهمترین عبادت و نمازی که مسلمانان به ادای آن در شرعیت اسلامی مکلف گردیده اند، نماز تهجد، یا «قیام اللیل» است.

قابل تذکر است که: قیام در راستای خودسازی و قرب الهی، و در جهت اصلاح و اعتلای روح و روان و تندرستی ظاهری و باطنی انسان سازنده ترین و مؤثرترین نقشی را ایفا می‌دارد.

تهجد:

کلمه تهجد از ریشه (ه ج د) است. اصل هجود به معنای «خوابیدن» است، اما در تأکید دیگری این کلمه از اضداد چون در لغت به دو معنای «در شب خفتن» و «در شب بیدار شدن» آمده است.

نام های تهجد:

علماء تهجد را با نام‌های متعددی یاد و مسمی نموده اند که از آن جمله می‌توان: صلاة اللیل (نماز شب)، قیام اللیل (شب بیداری)، صلاة التطوع باللیل (نماز نفل شبانه)، صلاة السحر (نماز سحر)، نماز پاکان، نماز انبیاء و غیره نام برد. تهجد در لغت، مصدر و از باب «تفعل» است و از هجد یهجد هجوداً مأخوذ است. می‌گویند: هجد و أهجد، یعنی خوابید. و این کلمه در زبان عربی از اضداد است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد، هم به معنی خوابیدن در شب است و هم به معنای از خواب بیدار شدن. (جوهری، الصحاح: ۵۵۵/۲).

تهجد در اصطلاح فقهی:

تهجد در اصطلاح فقهی همان شب زنده‌داری می‌باشد که غرض برپا کردن نماز شب، تلاوت قرآن عظیم الشان، ذکر الله تعالی و طلب مغفرت بعمل می‌آید. برخی از علماء در تعریف اصطلاحی تهجد فرموده اند: «هو صلاة التطوع باللیل» نماز نفلی که در شب خوانده می‌شود.

هكذا تعدادی از علماء میان نماز شب (قیام اللیل) و نماز تهجد فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند: خواندن نوافل از مغرب آغاز و تا طلوع صبح صادق، را قیام اللیل و یا هم نماز شب می‌نامند، ولی نماز نفلی که بعد از خواب شب ادا می‌شود، آنرا بنام نماز تهجد مسمی داشته

اند.

ولی برخی از علماء هر دو را به یک معنا گرفته‌اند. البته آموزش و روش پیامبر و عمل بیشتر علماء بر همین بوده است که بعد از خوابیدن پاسی از شب بیدار می‌شدند و نماز تهجد می‌خوانند.

صحابی جلیل القدر هر یک علقمه بن قیس و اسودبن یزید رحمهما الله در مورد نماز تهجد می‌فرمایند: «إنما التهجّد بعد نومة» نماز تهجد در حقیقت آن است که بعد از خواب اداء شود. (المروزی، قیام‌اللیل: ۱۹)

یادداشت ضروری:

حکم نماز تهجد در نزد بسیاری از علمای اسلامی، بر اساس روایتی که از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل می‌فرمایند همین است که: در ابتدا نماز تهجد بر تمام امت فرض بود و حدود یک سال پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب، آن را به‌طور فرض می‌خواندند و بر آن پایبند بودند، سپس نرمی و آسانی بعمل آمد و فرضیت آن نسخ و تبدیل به نفل شد. (ابن الجوزی، زاد المسیر: ۳۵۳/۴).

«متجهد»:

متجهد به شخصی گفته می‌شود که در طول شب از خواب بیدار می‌شود و شروع به خواندن نماز نافله می‌کند، آن شخص را در اصطلاحی فقهی «متجهد» و نمازی که وی به جا می‌آورد نماز «تهجد» مینامند.

تعداد رکعات نماز تهجد:

مطابق احادیثی رسول الله صلی الله علیه و سلم، کمترین رکعات نماز تهجد دو رکعت بوده و حداکثری برای آن وجود ندارد. هر چقدر که بیشتر خوانده شود، نماز گزار ثواب و پاداش بیشتری کمایی مینماید.

ولی مطابق حدیثی که از حضرت بی بی عایشه روایت گردیده آمده است: «ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی رمضان و لا فی غیره علی إحدى عشرة رکعة» (متفق علیه) (پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواند).

ولی در روایتی دیگر وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «صلاة اللیل مثنی مثنی فاذا خفت الصبح فوتر بواحدة» (روایت بخاری) (نماز شب دو رکعت دو رکعت میباشد و اگر بیم از طلوع صبح داشته باشی پس با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه بده).

بنابراین باید گفت که: نماز شب را بصورت نمازهای دورکعتی خواند، هر چند رکعات زیادی خوانده شوند، و سپس در آخر با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه داد، ولی بر طبق روایتی که از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها ذکر شد، سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم اینست که یازده رکعت نماز شب خوانده شود، یعنی ابتدا چهار بار نماز دورکعتی می‌خواند که مجموعاً میشود ۸ رکعت، و سپس دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر می‌خواند.

و طوری که در فوق متذکر شدیم، نماز شب بعد از نماز عشاء (خفتن) شروع می‌شود و تا قبل از طلوع فجر صادق خاتمه می‌آید، ولی بهتر است بعد از نماز عشاء خوابیده شود و

سپس در یک سوم آخر شب نماز شب خوانده شود زیرا وقت نزول الهی است و دعاء مستجاب است.

بهترین وقت برای ادای قیام (تهجد):

بهترین وقت برای ادای نماز تهجد مطابق احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بعد از نماز خفتن (عشاء) شروع شده، و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد. پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد میفرماید: «إن الله زادكم صلاة، وهي الوتر، فصلوها بين صلاة العشاء إلى صلاة الفجر» (خداوند نمازی را بر شما افزوده، که نماز ووتر هست، پس آنرا بین نماز عشاء و نماز صبح بخوانید). و بهترین وقت شب ثلث اخیر (یک سوم پایان شب) میباشد که وقت نزول الهی است (نزولی که لایق به جلال و کمال خداوند هست و کیفیت آنرا نمیدانیم)، و دعاء در این وقت مستجاب هست.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است: «إن الله تعالى ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا، حتى يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: هل من تائب فأتوب عليه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ هل من سائل فيعطى سؤاله؟ حتى يطلع الفجر»

(خداوند متعال، در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید تا آنکه چون یک سوم اخیر شب باقی می ماند، می گوید: آیا توبه کاری هست تا بر وی توبه بپذیریم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا بر وی بیامرزم؟ آیا درخواست کننده ای هست که خواسته وی داده شود؟ تا آن گاه که طلوع صبح می دمد) .

ولی قابل تذکر است که اگر نماز گزار خوف آنرا داشته باشد که مباد در آخر شب نتواند برخیزد و نماز و تروتهجدش را بجاء آورد، بهتر است قبل از خوابیدن نمازش را بخواند، طوریکه حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد به وضاحت چنین بیانگر گردیده است: « من خاف أن لا يقوم من آخر الليل فليوتر أوله، ومن طمع أن يقوم آخره فليوتر آخر الليل، فإن صلاة آخر الليل مشهودة، وذلك أفضل» .

یعنی: (کسیکه از بیدار شدن در آخر شب بیم داشته باشد، پس در اول شب نماز وترش را بجاء آورد، و کسیکه بر خود اعتماد داشته باشد که میتواند در آخر شب بیدار شود پس آخر شب نمازش را بخواند، زیرا نماز آخر شب مشهود است (ملائکه آنرا مشاهده میکند) و این بهتر است).

بهترین و افضل ترین طریقه همین است که: در ابتدای شب بخوابد و سپس در ثلث اخیر شب برخیزد و نماز تهجد و یا قیام لیل خویش را بجاء آورد.

طوریکه میدانید: شب از وقت آذان مغرب شروع میشود و تا آذان فجر ادامه دارد، لذا میتوان این ساعات را تقسیم بندی نمود تا وقت یک سوم اخیر شب را برای نماز تهجد خویش معلوم کرد.

نماز تهجد بر پیامبر واجب است:

بلی طوریکه یاد آور شدیم که نماز تهجد بر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب میباشد، زیرا پروردگار با عظمت در این مورد در (آیات 1-4 سوره مزمل) خطاب به آنحضرت فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ

قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (ای جامه بر خود پیچیده، شب را زنده بدار، مگر اندکی را، نیمه ای از آن را یا اندکی از نیمه کم کن یا اندکی بر نیمه بیافزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان.)

شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیات می نویسد:
« در این جا خداوند او را به عبادت های فرمان داد که مخصوص او هستند. سپس او را دستور داد تا در برابر اذیت و آزار قومش شکبیا باشد، و او را دستور داد تا فرمان الهی را آشکارا اعلام نماید و به صورت علنی آن ها را به سوی خداوند دعوت کند.
پس پیامبر را به بهترین عبادت ها که نماز است و در بهترین وقت ها که شب است فرمان داده است و از آن جا که خداوند نسبت به پیامبر لطف و مرحمت داشته است او را به زنده نگاه داشتن تمام شب فرمان نداده است: « فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا » شب را زنده بدار جز اندکی از آن را. سپس اندازه آن را بیان کرد و فرمود: « نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا » نیمه از شب را زنده بدار یا از نیمه ی آن اندکی بکاه. یعنی یک سوم آن را زنده بدار. « أَوْ زِدْ عَلَيْهِ » یا بر نصف بیافزا. یعنی حدود دو سوم شب را زنده بدار. « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا » و قرآن کریم را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان، چون اگر قرآن با ترتیل خوانده شود تدبیر و اندیشیدن در آن حاصل خواهد شد و دل ها را تکان خواهد داد و انسان را بر عبادت خدا با آیات او و آمادگی کامل برای عبادت تحریک خواهد کرد.»

فضیلت تهجد در قرآن کریم:

در قرآن عظیم الشان بصورت کل 112 مرتبه در 45 سوره درباره مقام و منزلت نماز و امر به اداء آن آمده است و از آن جمله در 17 آیه ایاتی درباره نماز شب (قیام اللیل) و دعوت بندگان برای برپا داشتن آن آمده است که این نشانه ای از اهمیت فوق العاده خلوت شبانه معبود با خالق خویش است.

ولی لفظ « تهجد » صرف یکبار در قرآن عظیم الشان و آنهم در (آیه ی 79 سوره ی اسراء) بکار گرفته شده است: « وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا » (یعنی پاسی از شب را زنده بدار! باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و نیکو برساند.)

ولی قرآن عظیم الشان در مورد سایر نوافل که در قیام لیل و شب زنده داری بعمل می آید در آیات متعددی بدان اشاره نموده که : این آیات عبارتند از: (اسرا 79، فرقان 64، سجد 16 و 17، طه 30، ص 37 و 38، زمر 9، ذاریات 17 و 18، طور 48، مزمل 2 و 3 و 4 و 6، دهر 25 و 26، فجر 3).

فضیلت تهجد در احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم:

فضیلت و فواید نماز تهجد در احادیث متعددی ذکر گردیده، و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم، در ملاقات های متعددی خویش بر اهمیت نماز تهجد تأکید بعمل آورده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم صحابه کرام را به ادای نماز تهجد (قیام اللیل) توصیه فرموده، و در مورد فواید دنیوی نماز تهجد (قیام اللیل) تأکیدی بعمل آورده است که ذیلاً توجه شما را به برخی از آن جلب مینمایم:

1- در حدیثی آمده است: «علیکم بقیام اللیل فإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ»؛ نماز شب را بر خود لازم بگیرید، زیرا مواظبت بر آن، شیوه و روش نیکان قبل از شما بوده است. (ترمذی: ۳۵۴۹).

نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۳﴾

(بر خیز) نیمی از شب یا اندکی از آن کم کن (۳)
در آیه مبارکه می فرماید: (و آن مقدار کم از شب) نصف شب است (یعنی نصف از شب را نماز بگذار) یا از نصف هم کمی بکاه و تقلیل بده. طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم که؛ خواندن نماز (قیام لیل) هکذا تلاوت قرآن عظیم الشان در قیام لیل بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی بشمار می رود.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۴﴾

یا اندکی بر آن بیافزای و قرآن را با تدبیر و تأمل، شمرده و شیوا بخوان. (۴)
«ترتیل»: ترتیل بصورت کل چهار بار در قرآن عظیم الشان بکار رفته که از آنجمله در دو آیه مبارکه هریک (آیه 32 سوره فرقان و آیه 4 سوره مزمل) میتوان یاد آور شد. ترتیل در آیه 32 سوره فرقان به معنای نزول تدریجی و پی در پی قرآن کریم است که با وجود تدریجی بودن نزول آن، آیات و سوره هایش هماهنگ و دارای یک هدف اند. در (آیه 4 سوره مزمل) به پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان هدایت بعمل آمده است که قرآن عظیم الشان را با ترتیل باید تلاوت کرد.

مفسرین منظور از «ترتیل» را در این آیه قرائت شمرده که همراه با آشکار کردن حروف و کلمات بدون زیاده روی و اشباع حرکات خوانده می شود.
تلاوت قرآن عظیم الشان باید طبق نظم تبیین کلمات و چینش جملات و ترتیب آیات بدون پس و پیش، هویدا و گشاده خواندن، تانی و مکث در قرائت و نهایت دقت در ادای حروف و حرکات و چینش نیکوی کلمات، اداء کردن حروف و رعایت وقف ها، تلاوت با صدای نیکو و حزین، پیوسته و شمرده خواندن بدون شتاب و کشش شبیه به غنا باشد؛ یعنی به گونه ای تلاوت شود که حروف پشت سر هم و جدا از هم به گوش برسد.
نباید فراموش کرد که: تلاوت قرآن عظیم الشان بخصوص با ترتیل نور است و هر قدر که تلاوت با تدبیر همراه باشد، نور علی نور می گردد.

قرآن عظیم الشان را باید با تدبیر تلاوت کرد: طوریکه می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟» (سوره النساء آیه 82) (آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند).
واقعاً هم قرآن کتاب اندیشه و عمل است و باید آن را بررسی و واریسی کرد و تنها به تلاوت ظاهری آن نباید اکتفاء کرد. (مراجعه فرماید به سوره های: نساء / ، اسراء / ، فرقان / ، ق / ، قمر / و یوسف).

طوریکه یاد آور شدیم: تدبیر در قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که قرآن عظیم الشان بدان اهتمام خاصی نموده است. طوریکه در (آیه 29 سوره ص) با زیبایی خاصی می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبیر شود و خردمندان پند گیرند).

قاری قرآن باید بداند و درک کند که چه چیزی را تلاوت میکند، زمانی که قاری بر مفاهیم آیات تلاوت شده آگاهی داشته باشد، گفته می‌توانیم که؛ چنین تلاوت می‌تواند در رشد معنوی، اخلاقی، تقوا و پرهیزگاری انسان نقش مؤثری را ایفا نماید.

آنچه از انسان‌های که؛ تدبیر را در تلاوت قرآن مراعات نمی‌نماید و خدا ناخواسته با قرآن برخوردی سطحی می‌نمایند، مورد توبیخ الله تعالی قرار می‌گیرند. طوریکه می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (سوره محمد/ ۲۴) ما باید قرآن را با تدبیر بخوانیم اما در این راه باید مراقب این امر باشیم که مبدا و سوسه‌های شیطان مبنی بر اینکه چرا قرآن را میخوانی هنگامی که معنای آن را نمیدانی؟ به سراغ ما بیاید و این موجب شود تا تلاوت قرآن کریم را کنار بگذاریم.

باید به عرض رسانید: که تلاوت یک جزء از قرآن عظیم الشان به ترتیل بهتر از خواندن دو جزء که بدون ترتیل تلاوت گردد، زیرا طوریکه در فوق بعرض رسانیده شد که هدف از تلاوت قرآن تدبیر در آن میباشد که در ترتیل این هدف بهتر حاصل میشود. تدبیر در قرآن به معنای اندیشیدن در مقاصدی است که قرآن برای بیان برای بشریت آمده است.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾

به یقین ما به زودی کلام سنگین به تو القا خواهیم کرد. (۵)
«قَوْلًا ثَقِيلًا»:

واقعاً قرآن عظیم الشان کلام سنگین و با عظمت است. قرآن عظیم الشان با زیبایی و اعجازی خاصی در (آیه ۲۱ سوره حشر) می‌فرماید: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را بر کوه نازل میکردیم، مشاهده میکردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی میگشت.) سبحان الله

حضرت بی بی عائشه (رض) در حدیثی می‌فرماید: «من میدیدم که وحی در روز بسیار سردی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل میشد و در حالی از ایشان قطع میگردید که از پیشانی مبارکش عرق سرازیر بود».

چنانچه در بالا گفته آمدیم قرآن کریم که کلام الهی است به هر دو اعتبار (درک معنا و فهم، و تحقق بخشیدن معارف) ثقیل است، اما از حیث فهم معنایش ثقیل است، برای این که کلامی الهی است که پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آن را از خدای متعال گرفته، و معلوم است چنین کلامی را نمی‌فهمد، مگر نفوس طاهر از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب الاسباب است دل بسته؛ کلامی است الهی و کتابی است عزیز که ظاهر و باطنی دارد، تنزیل و تأویلی دارد؛ تبیان برای هر چیز است، و سنگینی آن از حال و وضع رسول الله صلی الله علیه وسلم مشهود بود، همه می‌دیدند که چه حالتی هنگام دریافت وحی به حضرتش دست می‌داد.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾

بی تردید شب زنده داری در تزکیه و اصلاح نفس مؤثرتر و در سخن استوارتر است. (۶)
«نَاشِئَةُ» «شب زنده داری، برخاستن از خواب».

« وَطُنًا » « سنگینی، موافقت ».

« أَقْوَمٌ » از ماده «قیام» به معنی پابرجاتر و صافتر است.
« قیل » به معنی «سخن گفتن» است که در اینجا اشاره به ذکرالله و تلاوت قرآن است.
تعبیر به «أَشَدُّ وَطُنًا» یا به معنی مشقت و زحمتی است که قیام و عبادت شبانه دارد، و یا به معنی تأثیرات ثابت و راسخی است که در پرتو این عبادات در روح و جان انسان پیدا می‌شود (البته معنی دوم مناسب‌تر است). ولی بصورت کل باید گفت که: عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. قیام لیل عامل ثبات‌قدم و تقویت عقیده مؤمن می‌شود.

مفسرین می‌فرمایند که: این احتمال، نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات در میان قلب، چشم و گوش انسان و بسیج همه آنها در مسیر عبادت پیدا می‌شود.

حسن البناء مفسر کبیر جهان اسلام (متولد 14 اکتوبر 1906 وفات 12 فبروری 1949) در رساله‌ی «المناجاة» می‌نویسد:

«ای برادر، بهترین وقت مناجات و راز و نیاز زمان خلوت تو با الله است، آن هم در موقعی که شب پرده‌های سیاه خود را بر زمین می‌کشد، و ستارگان ظاهر میشوند و مردم در خواب فرو می‌روند، ولی خلوت‌گزینان بیدارند و با حضور قلب پروردگارشان را یاد میکنند. پس در آن لحظات عجز و ناتوانی خود را ببین، پروردگارت را به بزرگی یاد کن و از ترس هیبتش گریه کن تا دلت آرام گیرد. به مراقبت او آگاه باش، در دعا اصرار کن، در استغفار بکوش و احتیاجاتت را به پیشگاه ذاتی عرضه کن که از هیچ چیز در نمی‌ماند، و وقتی اراده میکند که چیزی وجود پیدا کند به او می‌گوید شو پس میشود. تو هم خیر دنیا و آخرت و آمال خود را از او بخواه و برای سرزمین و خاندانت دعای خیر کن. «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (سوره آل عمران:

آیه 126) (... هیچ پیروزی و فتح نیست، مگر از جانب خداوند غالب و فرزانه).
در شب زنده داری و مناجات پرورگار، چنان انس و الفتی نهفته است که ناراحتی و خستگی احساس نمیشود. پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب زنده داری‌ها و عبادات طولانی پاهای مبارکش ورم میکرد، ولی چون در انس الهی غرق بود متوجه درد و رنج آن نمی‌شد.

صالحان می‌گویند: هیچ لذتی در دنیا مانند لذت نعمت‌های آخرت نیست، مگر لذتی که از شیرینی مناجات در دل شب زنده داران پیدا میشود، پس شما نیز بکوشید که این لذت را بچشید. (مراجعه شود: کتاب: نماز شب تألیف: بسام عطیه فرج مترجم: عبدالغنی براهویی).

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾

چون تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. (٧)
«سَبْحًا» تلاش فراوان، مشغله و جنبش و بصورت کل اشتغال به امور زندگی و حرکت در راه انجام کار تبلیغ و مأموریت که از جانب پروردگار داده شده است. سعی و تلاش رساندن وحی آسمانی در جامعه که تعداد زیادی شان در حال غرق شدن هستند، به شنا پر قوت ضرورت دارد. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم باید به این مأموریت و

رسالت بزرگی خود را آماده سازد.

در آیه (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا). ازینکه همیشه مصروف هدایت خلق، ابلاغ رسالت پروردگار، و حل مشکلات زندگی جمعی و فردی هستی، و مجال کافی برای عبادت و نیایش حاصل نمیشود، بنابراین عبادت شبانه را جانشین آن کن. برخی از مفسرین در تفسیر این آیه مبارکه می فرمایند: «چون در طول روز وظایف سنگین، تلاش و کوشش فراوان بر دوش داری، باید با عبادت شبانه خود را تقویت کنی، و آمادگی لازم برای این فعالیت‌های بزرگ و گسترده را از آن قیام شب به دست آوری».

وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾

و نام پروردگارت را یاد کن و از هر چیز صرف نظر کرده و به سوی او متوجه شو. (۸) «تَبَتَّلْ» به معنای بریدن از هوای نفس و توجه کردن به الله تعالی است. عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدمه‌ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. در آیه مبارکه «أَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ»: نام پروردگارت را بیر و به یاد او باش. ذکر خدا بکن. «تَبَتَّلْ»: کناره گیری کن. مراد دوری از مردم و با تمام وجود متوجه خدا شدن و در خلوت شبها به عبادت پرداختن است.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾

(همانا) او پروردگار مشرق و مغرب و (همه جهات) است که هیچ معبودی (بر حق) به جز او نیست، پس او را نگاهبان و وکیل خود قرار ده. (۹) قرآن عظیم الشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: از پیمودن راه حق نترسید و به الله توکل کنید، او را نگاهبان و وکیل خود قرار ده، از نیروی باطل نترسید او را نگاهبان و وکیل خود قرار ده و در تمام امور خود فقط به او تکیه کن. و به خدا توکل کنید.

قرآن عظیم الشان همه ای پیامبران که؛ بعد از نوح علیه السلام آمده اند، را مثال می آورد که آنها به مردمی که با آنها مخالفت می کردند و سد راه آنها می شدند، می گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (سوره ابراهیم: 12)؛ «و چرا بر الله توکل نکنیم و حال آن که ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و ما بر آزاری که به ما رساندید البته صبر خواهیم کرد و اهل توکل باید تنها بر الله توکل کنند.» این آیه در کمال صراحت، توکل را به صورت یک امر مثبت ذکر می کند. و بدان که او ضامن وعده خویش به پیروزی توست. پروردگار ما در (آیه 159 سوره آل عمران) می فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» ((ای پیامبر!) همین که عزم کردی و تصمیم گرفتی، به الله اعتماد کن و کار خود را دنبال کن.)).

قرآن عظیم الشان نشستن دست زیر الاشه را نهی نموده و می فرماید کار خود را بکن و به الله تعالی توکل کن. همان اندازه که به هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف به خرج داد، در زمان اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود. بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هر گونه تردید و دو دلی و آرای پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت. از فحواي آیات قرآنی

معلوم می شود؛ که به هنگام تصمیم نهایی باید بر خدا توکل داشت؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت بی لایزال پروردگار را نباید فراموش کرد.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾

و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می گویند صبر کن و به شیوه نیکو از ایشان دوری نما. (۱۰)

«مَا يَقُولُونَ»: هدف از آن یاوه سرایهای کافران و مشرکان است. «اهْجُرْهُمْ» «هَجْرًا» در اصل به معنای «قطع کردن» و نقطه مقابل «وصل» است (معجم المقاییس اللغة، جلد 6 صفحه 34) خواه این قطع ارتباط با بدن باشد یا با زبان یا با قلب؛ چنانکه «وَ اهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ: آنان را در بستر رها کنید» (سوره نساء: آیه 34) منظور جدایی جسمانی است. یعنی در مسیر دعوت گاهی لازم است به گونه محترمانه و شایسته، از بدگویی دشمنان رویگردان شد، و بدون عتاب و انتقام موقتاً به ترک ایشان گفت.

ابوالدرداء (رض) می گوید: «ما بر روی گروههایی از مردم می خندیم در حالی که دل های ما آنان را لعنت میکند».

در همه کارها و شئون زندگی باید به الله توکل کرد، وظیفه و رسالت خویش به توکل و اعتماد به الله انجام بده، آن وخت در خواهی یافت که چطور مساعدت الله تعالی به همراه ات است «... فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» خدا غالب و قاهر است، اگر بخواهد، هیچ قدرتی در مقابل او نیست و حکیم است و کارهایش حکیمانه و بر اساس مصلحت است، بی جهت کسی را تأیید نمی کند.

وَدَرْنِي وَالْمُكْذِبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾

و مرا با این تکذیب کنندگان صاحب نعمت و اگذار، و آنها را کمی مهلت ده. (۱۱) در جمله «دَرْنِي وَ الْمُكْذِبِينَ» آیه متذکره الله تعالی پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر یاوه گویی های دشمن به دلداری می پردازد، طوریکه، از جمله: «وَدَرْنِي وَالْمُكْذِبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ» معلوم می شود که؛ اشخاصی که به تکذیب رسالت و وحی قرآنی پیامبر ایستاده اند، عبارت از سران و اشخاص مرفه و خوشگذران قریش می باشند، بناءً پروردگار با عظمت می فرماید: اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نیستید، مطمئن باش که الله تعالی قادر به مقابله با آنان است. و از فحوای کلمه زیبای «مَهْلُهُمْ» در آیه متبرکه معلوم میشود که مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی می باشد.

اگر الله تعالی به کافران متنعم خوشگذران و صاحبان ثروت مهلت می دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه این مهلت تا زمانی که روز قیامت فرا رسد. در آیه بعدی با زیبای خاصی می فرماید: «مَهْلُهُمْ ... إِنَّ لَدُنَّا أَنْكَالًا وَ جَجِيمًا» نباید کافران به کامیابی های زودگذر خویش مغرور شوند، زیرا غل و زنجیر و آتش که برافروخته و غذایی گلوگیر در انتظارشان است. به یاد داشته باشید که تبدیل کردن زندگی مرفاه دنیای شان به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به خاکستر تبدیل میکند، کاری آسان است. «أُولِي النَّعْمَةِ ... طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ ... كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا»

شان نزول:

مفسرین می نویسند که: این آیه درباره سران قریش و رؤسای مکه - یعنی کسانی که علیه دعوت کمر بسته بودند، نازل گردید. (تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) سورة مزمل نوشته: عبدالرؤوف مخلص)

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾

بی گمان نزد ما غل و زنجیرهای سنگین و (آتش سوزان) دوزخ است. (۱۲)

«انگالا»: (انکال): بندها و زنجیرهای گران و سنگین یا انواع عذاب سنگین برای کافران در آخرت است.

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾

و (نزد ما) غذایی گلوگیر و عذاب دردناک است (۱۳)
«ذَا غُصَّةٍ» «گلوگیر».

و در نزد ما برای کافران بدکار، طعام گلوگیری آماده شده که در حلق میچسپد، به سختی و دشوار از گلو پایان می رود، و در ضمن همراه این طعام، عذاب دردآوری نیز مهیا شده که قابل طاقت و تحمل نمیباشد.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾

در آن روز که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به تودههای پراکنده و تپههای ریگ روان تبدیل می گردند. (۱۴)
«كَثِيبًا مَّهِيلًا» «توده‌ی شن نرم روان».

قرآن عظیم الشان برای کفار و مشرکین می گوید: دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدت زیادی طول نمیکشد و فرصت آنان در دنیا اندک «مَهْلُهُمْ قَلِيلًا» است. تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به ریگ تبدیل میکند، «أُولِي النِّعْمَةِ ... طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ ... كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» کاری آسانی است. و این تبدیل کردن کوه ها به ریگ روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا».

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که بر شما گواه است، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)

«رَسُولًا»: مراد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است. فلسفه بعثت در همه زمانها و ادوار یکی بوده و یکی است، و سرپیچی از فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، سبب مصیبت برای انسان می گردد.

بشر امروزی پس از سر درگمی‌های بی شمار که به آن مواجه اند، باید این نکته را در یابد که سعادت و امنیت فقط در پرتو تعالیم پیامبران الهی که فرستادگان خدا و رهبران واقعی و دوست‌داران حقیقی بشر هستند میسر است.

پیامبران و تعلیمات ارزشمند آنان که سرچشمه‌ی علمی الهی است. به شاهراه سعادت نایل شده است و در صورتی که انسان از آن استفاده نماید در دنیا و آخرت به اوج خوشبختی میرسد. باید اذعان کنیم که گذشت زمان نتوانسته است و نخواهد توانست اندکی از خاصیت جاودانه تعالیم پیامبران بکاهد.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿١٦﴾

پس فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، (لذا) او را شدیداً مجازات کردیم .
(١٦)

«وَبِيلاً» «سخت، شدید».

ضرورت بشریت به پیامبران و رسایل آسمانی

خواننده محترم !

ابن سینا در رساله مشهور خویش بنام « ابن سینا، الاهیات من کتاب الشفاء » درباره ضرورت ارسال پیامبران می نویسد:

« انسان در زندگی با حیوانات تفاوت دارد و دارای زندگی اجتماعی است. هر کدام از انسان‌ها قسمتی از نیازهای زندگی را به عهده میگیرند و چون لزوماً باید با هم زندگی کنند و دارای داد و ستد باشند، به قانون نیازمندند، قوانینی که مطابق با عدالت و تأمین کننده حقوق تمام انسان‌ها باشد. حال که انسان به قانون احتیاج دارد، اگر قانون‌گذار خود وی باشد دوشکل پیش می‌آید:

1- انسان احاطه به تمام مصالح و مفاصد ندارد.

2- هر کس ممکن است در مقام قانون‌گذاری مصالح و منافع خود را در نظر بگیرد و طبعاً قانون را به دل خواه خود وضع کند؛ چرا که خودخواهی فطرتاً در انسان وجود دارد.

پس ضروری است، از طرف خداوند متعال که عالم؛ قادر و حکیم است، قانونی برای بشر تنظیم شود که در معاملات و داد و ستدها و زندگی وی عدالت اجتماعی را تأمین نماید. و از آنجا که خدای متعال موجودی مجرد است و بالاتر از آن است که با انسان‌ها تماس و ارتباط داشته باشد، پس باید انسان کاملی که از عالم غیب مطلع و حقایق به او وحی میشود، واسطه بین انسان و خدا باشد و حقایق و قوانین واقعی را به بشر ابلاغ کند. طبیعی است که در قانون خداوند دو اشکال فوق نیست؛ زیرا که خداوند در این قانون حظ و بهره‌ای ندارد تا بگوییم به نفع خود، قانون وضع میکند، و همچنین به تمام شئون عالم و مصالح و مفاصد احاطه کامل دارد.

این استدلال شیخ الرئیس، اگرچه بسیار متین و محکم است، اما شیخ در اینجا فقط نظر به زندگی مادی انسان داشته، و ضرورت ارسال پیامبران را از این نگاه بیان کرده است. در حالی که نیاز بشر، بیش از این زندگی مادی است و برای هدف بالاتر و والاتر خلق شده است که همان رسیدن به کمال و سعادت اخروی است.

قرآن عظیم الشان در این باره میفرماید: «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (سوره ذاریات، 56) «(من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

پرستش خدا ارتباط با او است و ارتباط با خدای متعال سبب تکامل انسان است و تکامل انسان موجب سعادت ابدی است.

بنابراین نیاز انسان و جوامع بشری به پیامبران، برای این است که به دستورات و قوانینی که الله تعالی برای انسان‌ها وضع کرده، دسترسی پیدا کنند تا در پرتو آن هم در زندگی مادی و این جهانی از تضییع حقوق، ظلم، تجاوز و ... نجات یابند و هم با تذکر پیامبران و ارائه راه‌های رسیدن به کمالات واقعی، به هدف خلقت نائل آیند. شیخ ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱ هجری قمری) در مورد ضرورت مردم به پیامبران و تعلیمات ایشان، می‌فرماید:

«از اینجا فهمیده میشود که بندگان بیش از هر ضرورتی، نیازمند شناخت پیامبران، تعالیم و برنامه‌ها و شریعتی هستند که با خود آورده‌اند، باید اخبارشان را تصدیق و فرمان‌هایشان را اطاعت کنند؛ چرا که در دنیا و آخرت، هیچ راهی بسوی نیک بختی و رستگاری نیست، جز به دست پیامبران وجود ندارد و هیچ راهی برای تشخیص و شناخت دقیق پاک و ناپاک یافت نمی‌شود، مگر از طرف آن‌ها؛ و فقط به وسیله آن‌ها، رضای الله متعال بدست می‌آید؛ از این، رو اخلاق نیکو و کردار و گفتار پاک و درست، تنها راه و روش و شریعت آن‌هاست؛ پس ایشان معیار برتری هستند و گفتار و اخلاق با آن‌ها سنجیده می‌شود و با پیروی از آن گمراهان از هدایت یافته‌گان جدا میشوند؛ نیاز بشر به آن‌ها، از نیاز بدن به روح، نیاز چشم به نور، و نیاز روح به زندگی، بیشتر است؛ خلاصه هر ضرورت و نیازی فرض شده باشد، نیاز بشر به پیامبران خیلی از آن بیشتر است.

شخصی را تصور کن که تو را راهنمایی میکند، اگر برای یک چشم به هم زدن، تو را راهنمایی نکند، قلبت فاسد می‌گردد و به مانند یک ماهی است که از آب فاصله گرفته و در ظرفی گذاشته شده باشد، حال بنده‌ای که قلبش از پیامبر و آموزه‌هایش، فاصله گرفته باشد، نیز چنین و شاید بیشتر از این است؛ اما تنها قلبی این را درک میکند، که زنده باشد، زیرا مرده احساس درد نمیکند.

حال اگر سعادت دنیا و آخرت انسان، به هدایت و برنامه‌ی پیامبران صلی الله علیه وسلم وابسته است، بر هرکسی که دلسوز و خیرخواه خویش است، و میخواهد نجات یابد، واجب است که آن قدر از هدایت و راه و روش و سیره و احوال ایشان، یاد بگیرد که از جاهلان جدا گردد و در شمار پیروان و حزب ایشان قرار گیرد. فضل و بزرگی هم در دست الله متعال است و به هرکس بخواهد میبخشد، و الله متعال دارای فضل بزرگی است. (زاد المعاد 15/1)

همچنان عالم شهیر جهان اسلام، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «رسالت آسمانی برای بندگان ضروری است، و نیازشان به آن بیشتر از نیاز به هر چیز دیگری است. رسالت الهی روح، نور و حیات جهان است؛ اگر جهان فاقد نور، حیات و روشنی باشد، جز فساد چه چیزی در آن هست و کدام خیر و صلاحی در آن باقی میماند؟! دنیا تاریک و ملعون است، مگر جایی که خورشید رسالت در آن تابیده باشد. انسان هم مادامی که خورشید رسالت در قلبش تابش نکند و به روح و حیات آن نایل نگردد، در تاریکی به سر میبرد و مرده محسوب میشود؛ همانگونه که الله متعال می‌فرماید:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره الأنعام: 122).

«آیا - دل-مرده‌ای که زنده‌اش کردیم و نوری فرارویش قرار دادیم، که در پرتو آن نور در میان مردم راه برود، مانند کسی است که در تاریکی‌ها به سر می‌برد و نمی‌تواند از آن بیرون آید؟ این گونه، کردار کافران در نظرشان آراسته شد.»

این توصیف مؤمن است، در اصل مرده بود و در تاریکی جهل بسر می‌برد، ولی الله متعال با روح رسالت آسمانی و نور ایمان، او را زنده کرد و برایش نوری قرار داد که در میان مردم با آن راه برود، ولی کافر هم چنان دارای قلب مرده است و در تاریکی‌ها بسر می‌برد.»

وی در ادامه می‌گوید: «الله متعال رسالتش را روح نام گذاری کرده، چون اگر روح نباشد، زندگی هم وجود ندارد؛ همانگونه که می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكُتُبُ وَلَا الْإِيمُنُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره الشوری: 52).

«و همانگونه - که بر پیامبران گذشته وحی کردیم- قرآن حیات‌بخش را نازل نمودیم. پیشتر تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی آن - وحی- را نوری قرار دادیم که با آن، هریک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت میکنیم و مسلماً (توای پیامبر) به راه راست هدایت میکنی.»

در اینجا الله متعال دو اصل را یادآور میشود: روح و نور؛ روح زندگی، و نور روشنایی است.»

همچنین می‌گوید: «الله متعال وحی را، که زندگانی و روشنایی قلب‌هاست، به آب باران تشبیه میکند که از آسمان فرود می‌آید و زمین را زنده میکند. هم چنین به آتشی تشبیه میکند، که نور از آن حاصل میگردد. همانگونه که در این آیه می‌فرماید: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره الرعد آیه 17)

«- الله متعال- از آسمان آب باران نازل کرد و بدینترتیب در هر دره‌ای به اندازه‌ای گنجایش و ظرفیتش سیلاب جاری شد و آنگاه بر روی سیلاب کف‌های زیادی نمایان گشت. چنان که از فلزاتی که برای به‌دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی ذوب میکنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال می‌زند. ولی کف‌ها از میان می‌روند و آنچه به مردم سود میرساند، در زمین میماند. الله این‌گونه مثال می‌زند.»

شیخ الاسلام بعد از بیان این آیه فرمود: «الله متعال علم را به آب نازل شده از آسمان تشبیه نمود؛ چون قلب با علم شرعی زنده است، همانگونه که زنده بودن بدن وابسته به آب است، همچنین قلب‌ها را به رودخانه‌ها تشبیه فرمود؛ چون قلب جایگاه علم و دانش است، همچنان که رودخانه‌ها محل آب است؛ برخی قلب‌ها گنجایش علم فراوانی دارد، همانگونه که برخی دره‌ها و رودخانه‌ها، آب زیادی را در خود جای میدهند. برخی دیگر از قلب‌ها، جای کمی برای علم دارند، همان طور که برخی از رودها، جای کمی برای آب دارند.»

الله متعال بیان میدارد، که به خاطر در هم رفتن و مخلوط شدن آبها، مقداری کف روی سیلاب می‌آید، ولی آب، آن کف‌ها را دور انداخته و از خود جدا میکند و همه پنهان میشوند و آنچه برای مردم مفید است، در زمین قرار می‌گیرد. قلب‌ها هم به همان صورت، با شهوات و شبهات آمیخته میشوند، سپس مخفی شده و میروند و ایمان و قرآنی که برای مردم و صاحب قلب، سودمند هستند، در آن مستقر شده و جای می‌گیرند. الله متعال فرمود: « وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَنَمُكْتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ » (سوره الرعد: 17).

«چنان که از فلزاتی که برای به دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی نوب میکنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال میزند.»
 سپس شیخ الاسلام رحمه الله بیان کرد که این دو مثال هر دو نظیر دارند آنهم دو مثالی که در سوره‌ی بقره الله متعال می‌فرماید: « مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (17) صُمُّ بَكُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (18) أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (19) » (سوره البقرة: 17-19).
 «مثال این گمراهان، همانند کسی است که آتشی بر می‌افروزد؛ همین که آتش اطرافش را روشن میکند، الله نورشان را از میان میبرد و آنان را در انبوهی از تاریکی‌ها رها مینماید؛ به گونه‌ای که توانائی دیدن هیچ چیزی را ندارند.

- در حقیقت انسان‌های گر، گنگ و کوری - هستند که به راه حق- باز نمیگردند. یا همانند کسانی هستند که گرفتار بارانی توفنده و آکنده از تاریکی و رعد و برق شده‌اند و از ترس مرگ انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان قرار میدهند، تا از صدای صاعقه، در امان بمانند. و الله، بر کافران احاطه‌ای کامل و مطلق دارد.»
 بعد از اینکه شیخ مؤمن را توصیف کرد، می‌گوید: «اما کافران در تاریکی‌های کفر و شرک به سر میبرند و زنده نیستند اگرچه دارای حیات حیوانی باشند، ولی حیات روحانی و عالی ندارند که سبب آن ایمان است و به وسیله‌ای آن بنده به سعادت و رستگاری دنیا و آخرت نائل میگردد؛ زیرا الله متعال پیامبرانش را بین خود و بندگان واسطه قرار داده تا از طریق آن‌ها سود و زیان را به آن‌ها معرفی کند و آنچه برای زندگی این دنیا و معادشان (بازگشت) مصلحت است، تکمیل گرداند. همگی آنان مبعوث شده‌اند تا مردم را به سوی الله متعال دعوت کنند و راه رسیدن به او را به آن‌ها نشان دهند و عاقبت و فرجام‌شان را بعد از رسیدن به الله متعال، تبیین کنند.»

سپس شیخ الاسلام اصولی را بیان مینماید، که بدان‌ها اشاره میکنیم:
 اصل اول: اثبات صفات، توحید، قدر و بیان نعمت‌های الله متعال در مورد اولیاء الله متعال و دشمنان او، یعنی همان قصه‌هایی که الله متعال برای بندگان خود ذکر فرموده و ضرب المثل‌های که گفته است، را در بر میگیرد.

اصل دوم: دربرگیرنده جزئیات قوانین، امر، نهی، مباح و بیان آن چه الله متعال می‌پسندد و نمی‌پسندد، میباشد.

اصل سوم: شامل ایمان به آخرت، بهشت، دوزخ، پاداش و مجازات، است.

سپس بیان میدارد که «مدار و محور آفرینش، خوشبختی و رستگاری به این اصول وابسته است و جز از طریق پیامبران راهی برای شناخت این اصول وجود ندارد؛ زیرا عقل به تنهایی قادر به هدایت بسوی جزئیات این اصول و شناخت حقیقت شان نیست، اگرچه در مجموع بتواند نیاز و ضرورت آنها را هم درک کند؛ مانند مریضی که میداند نیازمند پزشک و مداوا است، ولی جزئیات مریضی و نوع دوا مورد ضرورت اش را نمی داند. (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (93/9-96).

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾

پس اگر شما کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب شدید الهی) حفظ می نمایید، در آن روز که کودکان را پیر میگرداند؟! (۱۷) «شِيبًا» «پیران».

«ولدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده (مراجعه شود به سوره نساء و سوره شعراء). نوجوانان (مراجعه شود به سوره: انسان). «شِيبًا»: «شیب» جمع «اشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است. آیه 17 را دو گونه میتوان معنی کرد:

الف: سختی روز قیامت به اندازه است که کودک تازه متولد شده را پیر میکند.
ب: آن روز به اندازه طولانی است که کودک به پیری میرسد. این کنایه از شدت ترس و هراس آن روز است زیرا غم و پریشانی نیروی انسان را ضعیف و او را به طور زود هنگام پیر و فرتوت میکند.
از فحوی جمله: «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ» آیه متبرکه معلوم میشود که: در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفار وجود ندارد. همچنان صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت!

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾

آسمان به سبب (هول) آن روز از هم شکافته میشود (چون) وعده او حتما شدنی است. (۱۸)

«مُنْفَطِرٌ»: شکافته.

«وَعْدُهُ»: هدف از آن حوادث روز قیامت است که الله تعالی از آنها خبر داده است. (مراجعه شود: سوره نساء / ، انفال / و ، اسراء / و احزاب).

إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

قطعاً این (قرآن) هشدار و تذکری است، پس هرکس که بخواهد راهی به سوی پروردگار خود در پیش بگیرد. (۱۹)

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا

حَسَنًا وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] بر می خیزید و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند [او] می داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما درگذشت، پس آن مقدار از قرآن کریم را (در نماز) که میسر می شود بخوانید [خدا] می داند که به زودی در میانتان مریضان خواهند بود و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه الله پیکار می نمایند پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به الله قرض الحسنه بدهید (در راه او به اخلاص انفاق کنید). و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش میفرستید آن را نزد الله بهتر و با پاداش بیشتر خواهید یافت. و از الله مغفرت بخواهید که یقیناً الله آمرزندهٔ مهربان است. (۲۰)

«تُلْتِي» «دوسوم».

«يَضْرِبُونَ» «سفر میکنند».

«فِي الْأَرْضِ» «در زمین».

اسباب نزول آیه: 20

1145 - حاکم از عایشه (رض) روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیه: «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ، قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی فآقر و أما تيسر منه را نازل کرد (حاکم 2 / 504 از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند.

1146- ابن جریر از ابن عباس (رض) و غیره مثل این روایت کرده است. (طبری 35169 از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی های مسلم است. (مراجعه شود به: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف: شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری